

به نام پروردگار مهربان



عربی دوازدهم

واژه‌نامه، قواعد، سوالات امتحان نهایی و تألیفی

مهران ترکمان - محمد نقده دوز طهرانی

مدیر و ناظر علمی گروه عربی: مهران ترکمان



مهروماه

تقدیم به تمام پدران و مادران ایران زمین
که با تربیت فرزندان خود فردای کشور
عزیزمان را می‌سازند.



مقدمه

می‌دونید که امسال امتحان نهایی کشوری دارید. عربی هم که نصف
بیشترش ترجمه است. برای همین، ما تمام واژگان کتاب درسی رو
براتون ترجمه و تجزیه کردیم.

در ضمن لابه لای کتاب، یه سری نکات کنکوری (همون علمی) هم بوده
که براتون تحلیل و موشکافی کردیم.

حتماً در جریانید که امسال حجم کتابتون نسبت به دو سال گذشته
خیلی کمتره. ولی از لغات و اصطلاحات جدید کتاب نباید غافل شید.

البته که کتابمون فقط ترجمه لغات نیست. قواعد هر درس هم
به صورت کامل تدریس کردیم تا توی قواعد دست خالی نباشید.

پس مواد تشکیل‌دهنده کتاب اینا بودن: ترجمه سطر به سطر
لغات، مترادف‌ها و متضادها، تحلیل و تجزیه لغات، ترجمه آیات،
اصطلاحات کتاب، ۳ نمونه سؤال شبیه‌ساز امتحان نهایی، تمارین
تشریحی، مفهومی و ترجمه‌محور، واژگان الفبایی (از سال هفتم
تا دوازدهم)

خوشحالیم که احساس می‌کنی مهر و ماه مثل همیشه کاملاً حرفه‌ای
و اصولی کنارت. با نکاتمون می‌تونی تست بزنی، یاد بگیری، نمره بگیری،
درصد خوبی کسب کنی.

آرزو می‌کنیم تونسته باشیم باعث لبخند رضایتتون بشیم.

تشکر و قدردانی

قدردان زحمات همه عزیزانی هستیم که در آماده‌سازی این کتاب تلاش کرده‌اند!

- جناب آقای احمد اختیاری، مدیر محترم و توانمند انتشارات
 - جناب آقای محمدحسین انوشه، مدیر فرهیخته شورای تألیف انتشارات
 - جناب آقای عباس گودرزی، مدیر فروش انتشارات
 - جناب آقای عباس حیدری، سرویراستار علمی
 - سرکار خانم‌ها خدیجه علیپور، محدثه السادات حسینی و کیمیا فربخش، ویراستارهای علمی
 - گروه تولید خستگی‌ناپذیر انتشارات به مدیریت سرکار خانم سمیرا سیاوشی
 - جناب آقای میلاد صفایی (مدیر فنی)، خانم‌ها فاطمه طاهر، مرجان سپهریان (صفحه‌آرا) و خانم مهناز ستاری (تایپیست)
 - گروه هنری خلاق انتشارات به مدیریت جناب آقای محسن فرهادی
 - جناب آقای تایماز کاویانی، طراح گرافیک و جناب آقای حسام طلایی طراح جلد
- و دیگر عزیزانی که در تهیه این کتاب ما را همراهی کردند.

ارادتمند شما

مهران ترکمان - محمد نقده دوز طهرانی

فهرست

۷

واژه‌نامه

بخش ۱

۸	درس اول
۴۴	درس دوم
۷۵	درس سوم
۱۰۹	درس چهارم

۱۴۱

قواعد

بخش ۲

۱۴۲	درس اول
۱۴۵	درس دوم
۱۴۹	درس سوم
۱۵۲	درس چهارم

۱۵۵

آزمون‌ها

بخش ۳

۱۵۶	آزمون‌های نوبت اول
۱۶۶	آزمون‌های نوبت دوم
۱۹۱	آزمون‌های تکمیلی
۲۰۶	پاسخ‌نامه تشریحی

۲۱۹

پیوست

۲۲۰	اصطلاحات و تعاریف
۲۲۴	واژه‌نامه موضوعی
۲۳۷	واژه‌نامه الفبایی

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ (مکّه مکرمه و مدینه منوره)

الدَّرْسُ الثَّانِي

إِسْتِطَاعَ (اسْتَطَاعَ - يَسْتَطِيعُ) توانست

• ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾: حجّ خانه [خدا] بر مردم، بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند، واجب الهی است.

مُكْرَمَةٌ گرامی داشته شده

اسم، مفرد مؤنث، اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید، از باب «تفعیل»

مُنَوَّرَةٌ نورانی شده

اسم، مفرد مؤنث، اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید، از باب «تفعیل»

﴿تذکر:﴾ «مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ: مکّه گرامی داشته شده»، ترکیب وصفی معرفه است (موصوف: مکه (معرفه به علمیت) + صفت: الْمُكْرَمَةُ (معرفه به «ال»))

«الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ: مدینه نورانی شده» نیز ترکیب وصفی معرفه است. (موصوف: المدينة (معرفه به علمیت) + صفت: الْمُنَوَّرَةُ (معرفه به «ال»))

أُسْرَةٌ خانواده

تَلْفَازٌ تلویزیون

أَمَامَ التَّلْفَازِ روبه روی تلویزیون

حُجَّاجٌ حاجی ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «حاج»)، مذکر، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد

مَطَارٌ فرودگاه

عارف عارف

اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد، معرفه (علم)

پدر و مادرش وَالِدِيهِ (وَالِدَيْنِ + هـ)، (ترکیب اضافی)

اسم، مثنای مذکر، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد

دید رَأَى (رَأَى - يَرَى)

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، متعدی، ضمیر «هو»

اشک‌ها دُمُوع

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «دَمْع»)، مذکر

پی در پی می‌افتد تَتَسَاقَطُ (تَسَاقَطٌ - يَتَسَاقَطُ)

فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب «تفاعُل» (مصدر آن «تَسَاقَطٌ»)، سوم شخص

مفرد مؤنث، ضمیر «هی»، از ریشه «س - ق - ط»


چشم‌ها، دیدگان أَعْيُنٌ

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «عین»)، مؤنث

 نکته: عَيْن ← عِيُون ✓ أَعْيُن ✓

والد پدر

اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد

 توجه: خب بد نیست که اعضای خانواده رو هم به عربی بگیم براتون:

أب = والد: پدر	أُم = والدة: مادر	أخت: خواهر
أخ: برادر	بنت: دختر	ابن: پسر
وَلَد: پسر، فرزند	وَالِدَيْنِ: پدر و مادر	جَد: پدر بزرگ
جَدَّة: مادر بزرگ	عَم: عمو	عَمَّة: عمه
خال: دایی	خَالَة: خاله	

مُتَعَجِّبًا با تعجب

اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید، از باب «تفعل»، نکره

تذکر: لِمَ (لِ + ما): چرا؟ برای چه؟
حرف جرّ اسم استفهام
جار و مجرور

تَبْكِي (بَكِي - يَبْكِي) گریه می کنی

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، دوم شخص مفرد مذکر، لازم، ضمیر «أنت»، از

ریشه «ب - ك - ي»

• لِمَ تَبْكِي؟: چرا گریه می کنی؟

حِينَما زمانی که، هنگامی که

أَرَى (رَأَى - يَرَى) می بینم

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، اول شخص مفرد، متعدّی، ضمیر «أنا»

• أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ: مردم را می بینم در حالی که به حج می روند.

تَمُرُّ (مَرَّ - يَمُرُّ) می گذرد، گذر می کند

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «هی»، از ریشه «م - ر - ر»

ذِكْرِيَات خاطره ها

اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «ذِكْرِي») (مَرَّةٌ)

یک بار، یک مرتبه

اسم، مفرد مؤنث (جمع سالم آن «مَرَات») (أُخْرَى)

دیگر، دیگری

اسم، مفرد مؤنث، اسم تفضیل

⚠ توجه: به این دو کلمه شبیه به هم و توضیحاتی که براتون می‌نویسیم دقت کنید:

الف) آخر: اسم فاعل ← پایان مؤنث ← آخِرَة

🏠 مثال: وَصَلْتُ إِلَى آخِرِ الشَّارِعِ: به پایان خیابان رسیدم.

ب) آخر: اسم تفضیل (أَخْر) ← دیگر، دیگری مؤنث ← أُخْرَى

🏠 مثال: وَصَلْتُ إِلَى الشَّارِعِ الْآخِرِ: به خیابان دیگر رسیدم.

🏠 مثال: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى: ای کاش من یکبار دیگر بروم.

رُقِيَّةٌ رقیه

اسم، مفرد مؤنث، معرفه (علم)

أَدَيْتَ (أَدَى - يُؤَدِّي) انجام دادی

فعل ماضی، ثلاثی مزید از باب «تفعیل»، دوم شخص مفرد مذکر، متعدی،

ضمیر «أنت»، از ریشه «أ - د - ی»

فَرِيضَةٌ واجب دینی

اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «فَرَائِضُ»)

فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ در سال گذشته

إِشْتَقَ (إِشْتَقَ - يَشْتَقُ) مشتاق شد

فعل ماضی، ثلاثی مزید از باب «افتعال» (مصدر آن «إِشْتِاقٌ»)، سوم شخص مفرد

مذکر، لازم، ضمیر «هو»، از ریشه «ش - و - ق»

الْبَقِيع قبرستان بقیع، آرامگاهی مقدس در شهر مدینه

اسم، مفرد مذکر، معرفه (علم)

● أَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؟ يَا أُمَاهُ؟ أَي مَادَرَمُ، أَيَا تُو نِيْزِ مُشْتَاقٌ هَسْتِي؟

نَعَمْ آری، بله

بِالتَّأَكِيدِ با کمال میل، قطعاً

ای پسرکم	یا بُنَى
مسلمان	مُسْلِمٌ
	اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید، از باب «إفعال»
هر مسلمانی	كُلُّ مُسْلِمٍ
صحنه	المَشْهَدِ
	اسم، مفرد مذکر (جمع آن «مَشَاهِدُ»)، اسم مکان، معرفه به «ال»
چیست	ما هِيَ
به یاد می آورم	أَتَذَكَّرُ (تَذَكَّرَ - يَتَذَكَّرُ)
چادرها، خیمه ها	خِيَامٌ
	اسم، جمع مکسر (مفرد آن «خَيْمَةٌ»)، مؤنث
من، منطقه ای در شهر مکه	مِنَى
	اسم، مفرد مؤنث، معرفه (عَلِمَ)
پرتاب کردن	رَمَى
	اسم، مفرد مذکر، مصدر فعل ثلاثی مجرد
پیرامون، دور	حَوْلٌ
تلاش، کوشش، دویدن فاصله بین دو کوه صفا و مروه	سَعَى
	اسم، مفرد مذکر، مصدر فعل ثلاثی مجرد

• السَّعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ: سعی میان صفا و مروه (یکی از اعمال حج)

دیدن	مُشَاهَدَةٌ
	اسم، مفرد مؤنث، مصدر فعل ثلاثی مزید، از باب «مُفاعَلَةٌ»
کوه	جَبَلٌ
	اسم، مفرد مذکر (جمع آن «جِبَالٌ»)
پیامبر	نَبِيٌّ
	اسم، مفرد مذکر (جمع آن «أَنْبِيَاءٌ»)

يَتَعَبَّدُ (تَعَبَّدَ - يَتَعَبَّدُ) عبادت می‌کند

فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّلَ» (مصدر آن «تَعَبَّدُ»)، سوم شخص مفرد مذکر،

متعدی، ضمیر «هو»، از ریشه «ع-ب-د»

• كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ: پیامبر (ص) عبادت می‌کرد.
مضارع ماضی استمراری

الواقِعُ فِي واقع در

قِمَّةً قله

اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «قِمَمٌ»)

قَرَأْتُ خواندم، خوانده‌ام

• أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنْ... : من در کتاب تربیت دینی خواندم
(خوانده‌ام) که ...

أُولَى اولین

اسم، مفرد مؤنث، اسم تفضیل (مذکر آن «أُولٌ»)

• أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ: اولین آیه‌های قرآن

نَزَلَتْ نازل شد

يَا بِنْتِي ای دختر کم

يَقَعُ (وَقَعَ - يَقَعُ) واقع می‌شود (است)

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، لازم، ضمیر «هو»

فَوْقَ بالای

مُرْتَفِعٌ بلند

اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید، از باب «اِفْتَعَالَ»

لا یَسْتَطِيعُ نمی تواند

صُعُود بالا رفتن

اسم، مفرد مذکر، مصدر فعل ثلاثی مجرد

أَقْوِيَاء نیرومندان، قدرتمندان

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «قَوِيٌّ»)، مذکر

• لا یَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ: به جز نیرومندان نمی توانند از آن بالا بروند.

تَعَلَّمِينَ می دانی

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «أَنْتِ»

رِجْلٍ پا

اسم، مفرد، مؤنث (معنوی) (جمع آن «أَرْجُلٌ»)

تَوَلَّمَنِي (أَلَمَ - يُؤَلِّمُ)، (فعل + «ن» وقایه + «ی» ضمیر) مرا به درد می آورد

فعل مضارع، ثلاثی مزید از باب «إفعال» (مصدر آن «إیلام»)، سوم شخص مفرد

مؤنث، ضمیر «هی»، از ریشه «أ - ل - م»

• رِجْلِي تَوَلَّمَنِي: پایم، درد می کند.

رَأَيْتُمَا دیدید

• غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي ...: غار ثور که ...

لَجَأَ إِلَى ... (لَجَأَ - يَلْجَأُ) به ... پناه برد

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، لازم، ضمیر «هو»، از

ریشه «ل - ج - أ»

طَرِيقٍ راه

اسم، مفرد، مذکر (جمع آن «طُرُقٌ»)

أمیر پادشاه، فرمانروا

اسم، مفرد مذکر (جمع آن «أمرأء»)، بر وزن «فعلیل»

- وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: هر چند فرمانروا باشی.
- يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ: روز عدالت خواهی از ستمگر سخت تر از روز ستم بر ستم دیده است.

مترادفها

ظَنَّ = حَسِبَ (پنداشت، گمان کرد)

أَصْبَحَتْ = صَارَتْ (شد، گردید)

وَاثِقٌ = مُطْمَئِنٌّ (مطمئن)

قَاسِيٌ = صَعْبٌ (سخت، دشوار)

وُفُورٌ = كَثْرَةٌ (فراوانی)

تَلْمِيزٌ = طَالِبٌ (دانش آموز)

عِبَاءَةٌ = خِيْمَةٌ (چادر)

أَمْتَعٌ = أَلَذٌّ (لذت بخش تر)

خَشِيَّةٌ = خَوْفٌ (پروا، ترس)

متضادها

قَوِيٌّ (نیرومند) ≠ ضَعِيفٌ (ناتوان)

عَاقِلٌ (دانا) ≠ جَاهِلٌ (نادان)

سَهْرٌ (بیدار ماند) ≠ نَامٌ (خوابید)

رَخِصٌ (ارزان شد) ≠ غَلَا (گران شد)

صَادِقٌ (راستگو) ≠ كَاذِبٌ (دروغگو)

إِشْتَرَى (خرید) ≠ بَاعَ (فروخت)

شِرَاء (خریدن) ≠ بَيْع (فروختن)

غَنَى (بی‌نیاز) ≠ فقیر، مُحتَاج (نیازمند)

حَدِيثَة (جدید) ≠ قَدِيمَة (قدیمی)

عُدْوَان (دشمنی) ≠ صَدَاقَة (دوستی)

أَسْفَل (پایین‌ترین) ≠ أَعْلَى (بالا‌ترین)

ضَاق (تنگ شد) ≠ اتَّسَعَ (فراخ شد)

وَالِدَة (مادر) ≠ وَاِلِد (پدر)

جمع مکسرها

معنای مفرد	مفرد	جمع مکسر
کتاب	كِتَاب	كُتُب
غذا، خوراک	طَعَام	أَطْعَمَة
ویژگی	مَزِيَة	مَزَايَا
تجربه	تَجْرِبَة	تَجَارِب
هزار	أَلْف	آلَاف
ایده، نظر	رَأَى	آرَاء
توصیف	وَصَف	أَوْصَاف
شرایط	ظَرْف	ظُرُوف
سخت، سنگدل	قَاسَى	قُسَاة
گردشگر	سَاحِح	سُيَاح
همکلاسی، همکار	زَمِيل	زُمَلَاء

فرشته	مَلَك	مَلَائِكَة، مَلَائِكَة
ظرف، تُنگ	وِعَاء	أَوْعِيَة
دانش آموز، دانشجو	طَالِب	طُلَّاب
مسأله، سؤال علمی	مَسْأَلَة	مَسَائِل
قصیده	قَصِيدَة	قَصَائِد
منبع	مَصْدَر	مَصَادِر
میوه	فَاكِهَة	فَوَاكِه
ثروتمند، بی نیاز	غَنِي	أَغْنِيَاء
روزنامه	صَحِيفَة	صُحُف
وضعیت	وَضْع	أَوْضَاع
حالت، شرایط	حَال	أَحْوَال
انگور	عِنَب	أَعْنَاب
بازار	سُوق	أَسْوَاق
پارک، بستان	بُسْتَان	بَسَاتِين
چوب	خَشَب	أَخْشَاب
پدیده	ظَاهِرَة	ظَوَاهِر
فیلم	فِلم	أَفْلام
ماه	قَمَر	أَقْمَار
رود	نَهْر	أَنْهَار
صندلی	كُرْسِي	كُرَاسِي

برنامه	بَرنامَج	بَرامِج
سنگ	حَجَر	أحجار، حِجَارَة
کارگر	عَامِل	عُمَال
کوه	جَبَل	جِبَال
جوجه	فَرخ	فِرَاح، أَفْرَاح
صخره	صَخْرَة	صُخُور
پرستشگاه، معبد	مَعْبَد	مَعَابِد
خود، جان	نَفْس	أَنْفُس، نُفُوس
برادر	أخ	إِخْوَان، إِخْوَة

الدَّرْسُ الرَّابِعُ الْفَرَزْدَقُ (فرزدق)

مفعول مطلق

مفعول مطلق: نوعی قید است و مربوط به فعل جمله است و به دو دسته تقسیم می‌شود.

۱ مفعول مطلق تأکیدی

بر وقوع فعل جمله تأکید می‌کند و ویژگی‌های زیر را دارد:
مصدر فعل جمله است که تنها (یعنی بدون صفت و مضاف‌الیه و جمله وصفیه) بعد از فعل می‌آید:

مثال: ذهب علی ذهاباً ← علی حتماً رفت.

فعل فاعل مفعول مطلق تأکیدی

مثال: استغفرتُ الله استغفاراً ← از خداوند قطعاً طلب آمرزش کردم.

فعل و فاعل مفعول مفعول مطلق تأکیدی

۲ مفعول مطلق نوعی (بیانی)

مصدر فعل جمله به همراه صفت یا مضاف‌الیه یا جمله وصفیه، بعد از فعل می‌آید و چگونگی انجام فعل را مطرح می‌کند.

مثال: صَبَرَ المؤمن صبراً حسناً ← مؤمن به نیکی صبر کرد.

فعل فاعل مفعول مطلق نوعی صفت

مثال: صَبَرَ المؤمن صبراً أيوب ← مؤمن مثل ایوب صبر کرد.

فعل فاعل مفعول مطلق نوعی م.الیه


مثال: صَبَرَ المؤمن صبراً لا يوصف ← مؤمن به گونه‌ای صبر کرد

فعل فاعل مفعول مطلق نوعی جمله وصفیه

که وصف نمی‌شود.


جمله وصفیه:

جمله وصفیه، جمله‌ای است که بعد از اسم نکره می‌آید و آن را توصیف می‌کند.

 **مثال:** جاء رجلٌ يضحك ← مردی که می‌خندید آمد.

نکره جمله وصفیه


مضاف «ال»، «تنوین»، «نون مثنی» و «نون جمع مذکر» نمی‌گیرد. پس مفعول مطلق که مضاف‌الیه دارد این سه مورد را نمی‌پذیرد.

 **مثال:** احترمتُ الأم احتراماً المعلم ← غلط است، «احترام» مضاف است

و تنوین نمی‌گیرد.

• بعد از شناخت مفعول مطلق به نحوه ترجمه انواع مفعول مطلق توجه کنید:

۱ مفعول مطلق تأکیدی: با قیدهای تأکیدی (حتماً، قطعاً) قبل از فعل جمله.


 **مثال:** ذهب علیٌّ ذهاباً ← علی قطعاً رفت.

۲ مفعول مطلق نوعی با مضاف‌الیه: با قیدهای «مثل، مانند»

 **مثال:** جلسْتُ جلوسَ المعلم ← مثل معلم نشستم.


۳ مفعول مطلق نوعی با صفت: از خود صفت استفاده می‌کنیم و در

این حالت، دیگر خود مصدر را ترجمه نمی‌کنیم.

 **مثال:** صبرتُ صبراً جميلاً ← به زیبایی صبر کردم.

۴ ترجمه مفعول مطلق نوعی با جمله وصفیه: مصدر + ی + که +

جمله وصفیه یا فعل / به گونه‌ای که + جمله وصفیه

 **مثال:** خاف الرجل خوفاً منعه ← مرد ترسید، ترسیدنی که او را منع

کرد. / مرد به گونه‌ای ترسید که او را منع کرد.

آزمون نوبت اول (۱)

نام: _____
نام خانوادگی: _____
تاریخ امتحان: _____
موضوع امتحان: _____

- (۱) ۱. ترجم ما تحته خط: [آنچه زیرش خط کشیده شده را ترجمه کن.]
الف) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾
ب) تَعَدُّدُ الْأَلِهَةِ و تقديم القرايين...
ج) حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.
- (۰/۵) ۲. اجعل علامة المترادف أو المتضاد: [علامت مترادف یا متضاد قرار بده.]
الف) الصَّحَّةُ العافية ب) أمس غداً
- (۰/۵) ۳. اكتب المطلوب: [مورد خواسته شده را بنویس.]
الف) الأقرباء المفرد
ب) قرية جمع التکسير
- (۴/۵) ۴. ترجم العبارات التالية إلى الفارسية: [عبارات زیر را به فارسی ترجمه کن.]
الف) ماذا كان أعضاء الأسرة يُشاهدون؟
ب) لما رجَعَ النَّاسُ إلى المدينة شاهدوا أصنامَهُمْ مُكسَّرةً.
ج) كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
د) لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
هـ) يَا عَزِيزَتِي أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمَنُورَةِ.

۵. عَيْنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: [ترجمه صحیح را تعیین کن.] (۰/۵)

لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

- الف) هیچ فقری قوی‌تر از نادانی نبوده است.
 ب) هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
 ج) فقری نیست که از نادانی سخت‌تر باشد.

۶. تَرْجِمِ الْجُمْلَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ حَسَبَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ: [دو] (۱/۵)

جمله زیر را طبق حروف مشابه ترجمه کن.]

الف) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي﴾

ب) لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.

۷. عَيْنِ الْمَعَادِلِ الْفَارِسِيِّ الْمُنَاسِبِ: [معادل فارسی مناسب را تعیین کن.] (۱)

الف) رَجَعَ اللَّاعِبُونَ مِنَ الْمُسَابَقَةِ فَرِحِينَ.

- ۱) بازیکنان شادمان از مسابقه بازگشتند.
 ۲) بازیکنان، شادمان از مسابقه بازگشتند.
 ب) هل رأيتم الفلاح و هو يجمع الأثمار؟

- ۱) آیا شما کشاورز را دیدید و او میوه‌ها را جمع می‌کرد؟
 ۲) آیا شما کشاورز را دیدید در حالی که او میوه‌ها را جمع می‌کند؟

- ۳) آیا شما کشاورز را دیدید در حالی که او میوه‌ها را جمع می‌کرد؟

۸. اِنْتِخِبِ الْمُنَاسِبَ حَسَبَ التَّرْجُمَةِ: [مناسب را بر اساس ترجمه] (۰/۵)

انتخاب کن.]

الف) إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا.

- ۱) به جز آنچه ما به تو آموختیم.
 ۲) به جز آنچه تو به ما آموختی.

آزمون نوبت دوم (۱) (آزمون نهایی خرداد ۹۸)

نام:
نام خانوادگی:
تاریخ امتحان:
موضوع امتحان:

(۱)	<p>۱. تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:</p> <p>الف) هُوَ وَاثِقٌ أَنْكَ تُشْبِهُ الْآخِرِينَ.</p> <p>ب) أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ لِزِيَارَتِهَا.</p> <p>ج) هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتَهُ.</p> <p>د) أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمُ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.</p>
(۰/۵)	<p>۲. عَيِّنِ الْمُتَضَادَّ وَ الْمُتَرَادِفَ:</p> <p>[الِكِبَارِ- السُّدَى- العُصُور- الصُّرَاع- الصُّغَار- النُّزَاع]</p> <p>الف) = ب) ≠</p>
(۰/۲۵)	<p>۳. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى:</p> <p>الفم <input type="radio"/> الطَّيْن <input type="radio"/></p> <p>الرَّجُل <input type="radio"/> العَظْم <input type="radio"/></p>
(۰/۲۵)	<p>۴. أَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:</p> <p>هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ.</p>
(۶/۵)	<p>۵. تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: [عبارات را به فارسی ترجمه کن.]</p> <p>الف) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾</p> <p>ب) ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ﴾</p> <p>ج) ثَمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتْفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.</p> <p>د) الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَابٌ صَوْتِيَّةٌ.</p> <p>هـ) الْحَضَارَاتُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.</p>

آزمون نوبت دوم (۲) (آزمون نهایی شهریور ۹۸)

نام: تاریخ امتحان:
نام خانوادگی: موضوع امتحان:

(۱) ۱. تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

(الف) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ.

(ب) خَافَ هِشَامٌ أَنْ يَرْغَبُوا فِيهِ.

(ج) عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...

(د) شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَةً.

(۰/۵)

۲. عَيِّنِ الْمُتَضَادَّ وَ الْمُتَرَادِفَ:

[غَلَا - الطَّعَام - الفَأْس - الغِذَاء - ظَهَرَ - رَخُصًا]

(الف) = (ب) ≠

(۰/۲۵)

۳. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى:

المِلْفُ

الْجَبَلُ

الْحَجَرُ

التُّرَابُ

(۶)

۴. تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

(الف) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾

(ب) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

(ج) يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ.

(د) نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ يَدْفَنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ.

(هـ) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

(و) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ (ع) أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

آزمون تکمیلی (۱) (آزمون مهارت ترجمه)

نام: _____ تاریخ امتحان: _____
نام خانوادگی: _____ موضوع امتحان: _____

* اِنْتِخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:

۱. لَيْتَ صَدِيقِي يُشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ هَذَا الْبَلَدِ:

- الف) ای کاش دوستم تمام شهرهای این کشور را دیده باشد.
 ب) کاش دوستم تمام شهرهای این کشور را ببیند.

۲. ﴿لَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ﴾:

- الف) گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند.
 ب) نباید گفتارشان تو را ناراحت کند.

۳. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ:

- الف) افتخار فقط به خردی استوار است.
 ب) افتخار کردن تنها به خرد استوار است.

۴. خُلِقَ النَّاسُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ:

- الف) مردم از یک گل آفریده شده‌اند.
 ب) ملت از یک سرشت خلق شده‌اند.

۵. الْغَضَبُ كَمَفْسَدَةٍ تَمْنَعُ الْإِنْسَانَ مِنَ التَّعْقَلِ:

- الف) خشم مثل مایه تباهی است که منع‌کننده آدمی از خردورزی است.

- ب) خشم همچون مایه تباهی است که انسان را از خردورزی باز می‌دارد.

۶. هَمَا كَانَا يَقْطَعَانِ أَغْصَانِ الْأَشْجَارِ الْجَافَةِ فِي الْخَرِيفِ:

- الف) آن‌ها شاخه‌های خشک درختان را در پاییز می‌بریدند.
 ب) آن‌ها شاخه‌های درختان خشک را در پاییز می‌برند.

پاسخ نامه تشریحی

آزمون نوبت اول (۱)

۶. الف) ای کاش قوم من بدانند
که پروردگار من به واسطه چه
چیزی مرا آمرزید.

ب) خشمگین نشو، زیرا خشم
مایه تباهی است.

۷. الف) ۲ / ب) ۳

۸. الف) ۲ / ب) ۲

۹. الف) در حالی که، آفریده شده‌اند /
ب) سودمند، نورانی کن

۱۰. الف) از من بپرسید /
ب) دیدند / ج) نداشت / د) او را
رها (ترک) نمی‌کند / ه) ناراحت

نشو / و) گفته شد / ز) بریده شد /
ح) طلب آمرزش می‌کردند

۱۱. الف) ثلاثی مزید / ب) فعل
الأمر / ج) له مفعول اضمیر «ی»

پس از «ن» وقایه آمده و در نقش
«مفعول» است. / د) فعل النهی

۱۲. لنفی الجنس

۱۳. لكن

۱. الف) یکتاپرستی / ب) خدایان /
قربانی‌ها / ج) سرگذشت

۲. الف) هر دو به معنای سلامتی:
«=» / ب) ≠

۳. الف) القریب: خویشاوند / ب)
قری: روستاها

۴. الف) اعضای خانواده چه چیزی
را مشاهده می‌کردند؟ (می‌دیدند؟)
ب) هنگامی که مردم به شهر
بازگشتند بتهای خود را
شکسته دیدند.

ج) به جز بت بزرگ، تمام بت‌ها
را در عبادتگاه (معبد) شکست.

د) هیچ ملتی از ملت‌های زمین
نیست مگر این که دین و راهی
برای پرستش و عبادت دارد.

ه) ای دختر عزیزم من آرزو دارم
که با تمام اعضای خانواده به
مدینه منوره مشرف شوم.

۵. ب

ب) هیچ دینی ندارد کسی که هیچ عهد و پیمانی ندارد.

ج) هر غذایی که نام خداوند بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.

د) تعمیرکار اتومبیل‌ها گفت: از مواد قندی منع شدم (شده‌ام).

ه) امروز تماشاچیان، تیم پیروز خود را با شادی تشویق می‌کنند.

۵. ج

۶. الف) شاید آن‌ها برای آینده خود اندیشه کنند.

ب) ای کاش تو شهرهای کشورم را ببینی.

۷. الف) ۱ / ب) ۳

۸. فقط، مسخره کردن

۹. الف) پچ‌پچ می‌کردند /

ب) تباه نمی‌کند / ج) به‌ما آموختی /

د) به‌ما تحمیل نکن /

ه) نفهمیدم / و) دفاع کرده بودند /

ز) خواهد بلعید / ح) گاهی مرا یاد می‌کند

۱۰. الف) یَذْکُرُونَنی / ب) عَامِلٌ /

ج) اِمْتَنَعَ / د) مَنِعْتُ

۱۱. ب

۱۴. الف) مضاف‌الیه / ب) مبتدا /

ج) اسم «لعلّ» / د) خبر / ه) مفعول /

و) مجرور به حرف جرّ / ز) صفت /

ح) حال مفرد (قید حالت)

۱۵. الف) اسم الفاعل /

ب) اسم المفعول /

ج) مَوْقِف: ایستگاه، پایانه

۱۶. التّهائمس: سخن پنهان ← ۳

الفیضة: نُقره ← ۲

المُعطلّ: خراب‌شده، از کار افتاده

← ۱

الانشراح: شادمانی ← ۴

۱۷. الف) ۲ / ب) قوم ابراهیم (ع)

يَصْنَعُونَ الْأَصْنَامَ. / ج) «تَمَثِيل»

و مفردش «تِمثال». / د) لا.

آزمون نوبت اول (۲)

۱. الف) ولی / ب) فقط (تنها) /

ج) به‌جز، استخوان

۲. الف) «≠» / ب) هر دو به

معنای کشاورز: «=»

۳. الف) الفخر / ب) الجسم

۴. الف) گویا آن‌ها ساختمانی

استوار هستند.

۲. الف (الصِّراع = النَّزاع /

ب) الصَّغار ≠ الكِبَار

۳. الطَّين

۴. الكَاتِب

۵. الف) جز آنچه به ما

آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم
(برای ما نیست).

ب) مردم امتی واحد بودند پس خداوند
پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد.

ج) سپس تبر را بر روی شانهاش
آویخت و معبد (عبادتگاه) را ترک کرد.

د) زرافه لال است، تارهای
صوتی ندارد.

ه) تمدن‌های قدیم توجه انسان
به دین را تأکید می‌کند.

و) این ماهی بیشتر از یک سال
عمیقاً می‌خوابد.

ز) هر چیزی جز ادب هنگامی که
زیاد شود، ارزان می‌شود.

ح) هنگامی که حشرات روی آب
می‌افتند آن‌ها را زنده می‌بلعد.

ط) با وجود شرایط دشوار در
زندگی‌اش جز فعالیت نمی‌بینیم

(به صورت مثبت و مؤکد نیز
صحیح است).

۱۲. ج

۱۳. الف) فاعل / ب) مبتدا /

ج) خبر / د) مفعول /

ه) مضاف‌الیه / و) صفت / ز) حال
مفرد / ح) جمله حالیه

۱۴. الف) مَقِيمُونَ: برپاکنندگان،
اقامه‌کنندگان / ب) أَعْلَى:

بلندمرتبه‌تر، بلندمرتبه‌ترین /
ج) صَبَّار: بسیار صبرکننده

۱۵. الف) مَوْقِف / ب) أَلَم /
ج) قُرَى / د) الزَّراعة

۱۶. الف) همه مسجدها برای
مسلمانان در اسلام از مکان‌های

مقدس هستند. (صحیح)

ب) برخی از بُت‌های کوچک
در تعمیرگاه اتومبیل‌ها یافت
می‌شوند. (خطأ)

ج) پدر، پسر کوچکش را با لفظ «ای
پسرک عزیزم» صدا می‌زند. (صحیح)

د) در بدن‌های ما سر، از شانه
بلندتر است. (صحیح)

◀ آزمون نوبت دوم (۱)

۱. الف) مطمئن / ب) آرزو دارم /

ج) جای پا (گام) / د) بت‌ها

اصطلاحات و تعاریف

۱. الحضارة: ظاهرةٌ بِمعنى مَدَنِيَّة و سلوك خاصّ للأقوام.
تمدن: پدیده‌ای است به معنای شهرنشینی و رفتاری مخصوص برای اقوام.
۲. الخُرافات: أفكار غير حقیقیَّة و باطله يمكن أن نشاهدها في الأديان و سلوك الناس الإجماعی.
خرافات: فکرهای غیر حقیقی و باطلی است که ممکن است آنها را در دین‌ها و رفتار اجتماعی مردم ببینیم.
۳. الصُّراع: بِمعنى عدم السُّلم و الصُّلح.
درگیری، نزاع: به معنای نبودن صلح و آشتی است.
۴. الفأس: آلة ذاتُ يدٍ مِنَ الخَشَبِ و سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الحَدِيدِ يُقَطَّعُ بها.
تبر: وسیله‌ای است دارای دسته‌ای از چوب و لبه‌ای عریض از آهن که با آن قطع می‌شود.
۵. الصَّنَم: تِمثالٌ مِنَ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنَ دُونِ اللَّهِ.
بت: مجسمه‌ای است از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند پرستیده می‌شود.
۶. الكَتِف: عُضْوٌ مِنَ أَعْضاء الجِسمِ يَقَعُ فَوْقَ الجِذَعِ.
شانه: عضوی است از اعضای بدن که بالای تنه واقع شده است.
۷. الحَنِيف: التَّارِكُ لِلبَاطِلِ و المُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الحَقِّ.
یکتاپرست: ترک‌کننده باطل است و متمایل (روی آورنده) به دین حق.
۸. الهمس: الكلام الخَفِيّ بَيْنَ النَّاسِ.
پچ‌پچ: سخن پنهان میان مردم.

واژه‌نامهٔ موضوعی

		الْفَوَاكِه: میوه‌ها	
پنیر	جُبْنَة، جُبْن	میوه	فاکِهَة، ثَمَرَة
شیر	حَلِيب	انگور	عِنَب
ناهار	غَدَاء	انار	رُْمَان
شام	عَشَاء	سیب	تُفَّاح
خورش	مَرَق	زردآلو	مِشْمِش
شربت، نوشیدنی	شَرَاب	هویج	جَزَر
روغن	زَيْت	خرما	تَمْر
برنج	رَزَّ	لیمو	لَيْمُون
التَّحِيَّة: سلام و احوالپرسی		پرتقال	بُرْتَقَال
		موز	مَوْز
صبح به خیر	صَبَاحَ الْخَيْر	گردو	جَوْز
صبح به خیر	صَبَاحَ النُّور	الْمَأْكُولَات: خوردنی‌ها	
خوش آمدید، درود بر شما	مَرْحَبًا بِكُمْ		
خوش آمدید	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ	صبحانه	فَطُور
سلام بر تو	السَّلَامُ عَلَيْكَ	آبمیوه	عَصِيرُ الْفَاكِهَة
شب به خیر	مَسَاءَ الْخَيْر	چای	شَائ
خداحافظی	الْوِدَاع	عسل	شَهْد
به امید دیدار	إِلَى الْلِقَاءِ	کره	زُبْدَة
به سلامت، خداحافظ	مَعَ السَّلَامَة	نان	خُبْز
خداحافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ		

زشتی	قُبْح
نادانی	جَهْل
دانایی	عِلْم
به خوبی، خوب	جَيِّدًا
تیز	حَادٍ
گرم	حَارٍ
سرد	بَارِدٍ
غمگین	حَزِينٍ
خوبی	حُسْنٍ
بردباری	حِلْمٍ
نادانی	حُمُقٍ
زنده	حَيٍّ
ترس	خَوْفٍ
بسیار آفریننده	خَلَاقٍ
خوب، بهتر، بهترین	خَيْرٍ
جالب	رَائِعٍ
امید	رَجَاءٍ
بخشنده	سَخَاءٍ، سَخَاوَةٍ
آسمانی	سَمَاوِيٍّ
بدی، بد	سَوْءٍ
یکسان	سَوَاءٍ
بدی، گناه	سَيِّئَةٍ
آسان	سَهْلٍ
سخت	صَعْبٍ
تندرستی	صِحَّةٍ

أَفْرَادُ الْأُسْرَةِ: اعضاء خانواده

پدر	أَبٌ، وَالِدٌ
مادر	أُمٌّ، وَالِدَةٌ
پدر و مادر	وَالِدَانِ، وَالِدَيْنِ
پدربزرگ	جَدٌّ
مادربزرگ	جَدَّةٌ
برادر	أَخٌ
خواهر	أَخْتٌ
عمو	عَمٌّ
عمه	عَمَّةٌ
دایی	خَالَ
خاله	خَالَةٌ
پسر، فرزند	وَلَدٌ، ابْنٌ
دختر	وَلَدَةٌ، بِنْتُ (ابْنَةٌ)
نوهٔ پسر	حَفِيدٌ
نوهٔ دختری	سِبْطٌ
پسرکم	بُنَى
خانواده	أُسْرَةٌ

الْمَشَاعِرُ: احساسات و عواطف

خستگی	تَعَبٌ
شرم	حَيَاءٌ
لبخند	إِبْتِسَامٌ
زیبایی	جَمَالٌ

واژه‌نامه الفبایی

		الف
جواب داد	أَجَابَ	آیا
درباره... پاسخ داد	أَجَابَ عَن	آتی، آتِ آینده، در حال آمدن
پاداش	أَجْرٌ	آخر پایان (جمع آن: آخرین: آیندگان)
جاری کرد	أَجْرَى	آخر دیگر
به تأخیر انداخت	أَجَّلَ	آفة آسیب
گران قدرتر	أَجَّلَ	آلم به درد آورد
سخن‌ها، روایت‌ها	أَحَادِيثٌ	آلهة خدایان (مفرد آن: إله)
(مفرد آن: حدیث)		آلة دستگاه (جمع آن: آلات)
تارهای صوتی	أُحْبَالُ صَوْتِيَّةٍ	آلة طباعة دستگاه چاپ
(مفرد آن: حَبْل)		آمن ایمن
دوست داشت	أَحَبَّ	آمنَ ایمن کرد، ایمان آورد
محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَحَبَّ	آية نشانه (جمع آن: آیات)
یازده	أَحَدَ عَشَرَ	أب (أبو، أبا، أبی) پدر (جمع آن: آباء)
کسی، یکی از، یکتا، تنها	أَحَدٌ	أبدًا تا ابد، ابدی، هرگز
یکشنبه	الأحد	أبصار دیدگان (مفرد آن: بَصْر)
بهتر، بهترین	أَحْسَنَ	أبيض سفید
آفرین بر تو	أَحْسَنْتَ	اتسع فراخ شد
خوبی کرد، خوب انجام داد	أَحْسَنَ	أتقى پرهیزگارتر، پرهیزگارترین
آورد، حاضر کرد	أَحْضَرَ	أتى آمد
رؤیایها (مفرد آن: حُلْم)	أَحْلَامٌ	أثار برانگیخت
حلال‌تر، حلال‌ترین	أَحْلَلَّ	

راهنمایی کرد	أَرشَدَ	سرخ	أَحْمَرُ
زمین (جمع آن: أَرْضِی)	أَرْضُ	از من نگهداری کن	إِحْمِنِی
شیر داد	أَرْضَعُ	برادر، دوست	أَخٌ (أَخُو، أَخَا، أَخِی)
آبی	أَزْرَقُ	(جمع آن: إِخْوَةٌ، إِخْوَانُ)	
بدی کرد	أَسَاءَ	خواهر (جمع آن: أَخَوَاتُ)	أَخْتٌ
هفته (جمع آن: أَسَابِیْعُ)	أُسْبُوعٌ	گرفت، برداشت	أَخَذَ
استاد	أَسْتَاذٌ	به تأخیر انداخت	أَخَّرَ
سنگ را مسح کرد	إِسْتَلَمَ الْحَجَرَ	در آورد	أَخْرَجَ
شیر	أَسَدٌ	سبز	أَخْضَرُ
خانواده	أُسْرَةٌ	مخلص شد، پاکی نیت ورزید،	أَخْلَصَ
شبانه حرکت کرد	أُسْرَى	خالص گردانید	
اسلام آورد	أَسْلَمَ	به جا آوردن، انجام دادن	أَدَاءٌ
سیاه	أَسْوَدٌ	چرخاند، اداره کرد	أَدَارَ
الگو	أُسْوَةٌ	ابزار (جمع آن: أَدَوَاتُ)	أَدَاةٌ
اشاره کرد	أَشَارَ	وارد کرد	أَدْخَلَ
مشتاق شد	إِشْتَقَ	ایفا کرد، ادا کرد، منجر شد	أَدَّى
سخت تر، سخت ترین	أَشَدُّ	به آن چیز رسید و	أَدْرَكَ الشَّیْءَ
شریک قرار داد	أَشْرَكَ	بدان پیوست	
شعله ور کرد	أَشْعَلَ	خواست	أَرَادَ
برخورد کرد	أَصَابَ	چهارشنبه	أَرْبَعَاءُ
شد	أَصْبَحَ	چهار	أَرْبَعَةٌ، أَرْبَعٌ
زرد	أَصْفَرَ	چهل	أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِیْنِ
اصلاح کرد	أَصْلَحَ	فرومایه (جمع آن: أَرَادِلُ)	أَرْدَلٌ
بتها (مفرد آن: صَنَمٌ)	أَصْنَامٌ	فرستاد	أَرْسَلَ